

آرتور شوپنہاور

# متعلقات و ملحقات

مجموعہ مقالات شوپنہاور

ترجمہ ی رضا ولی باری

30book



## پاره گفتارهایی در باب تاریخ فلسفه

### ۱ §

#### درباره‌ی تاریخ فلسفه

خواندن همه‌ی تفاسیر مختلف درباره‌ی نظریات فلاسفه، یا در کل مطالعه‌ی تاریخ فلسفه به جای خواندن آثار اصلی خود فیلسوفان، مثل این است که بخواهیم شخص دیگری غذای ما را برایمان بچورد. اگر انسان می‌توانست رویدادهای جالب دوران باستان را با چشم خود ببیند آیا تاریخ جهان را مطالعه می‌کرد؟ حال در مورد تاریخ فلسفه هم باید گفت که شخص واقعاً می‌تواند در اصل نوشته‌های فلاسفه به کالبدشکافی موضوع آن پردازد، و از جهت ایجاز به فصول اصلی و برگزیده‌ی این آثار بسنده کند، چون این آثار پر از مطالب تکراری‌اند که می‌توان از آنها صرف‌نظر کرد. به این ترتیب، شخص به شکلی صحیح و ناب با اصل نظریات آنها آشنا می‌شود، درحالی‌که از نیم‌دوجین تواریخ فلسفه‌ای که هر سال منتشر می‌شوند صرفاً می‌تواند به آن چیزی دست یابد که به ذهن یک استاد فلسفه خطور کرده، آن‌هم به شکلی که در ذهن او پیدا می‌کند. پس واضح است که افکار یک ذهن بزرگ باید بسیار کوچک شوند تا در مغز سه‌پوندی چنین طفیلی فلسفه‌ای جای بگیرند و دوباره از آن‌جا به قالب زبان امروزی ریخته شده و با انتقادات جدی و رسمی او همراه شوند. به‌علاوه، می‌توان حدس زد که چنین تاریخ فلسفه‌نویس پول‌دوستی به زحمت یک‌دهم آنچه را درباره‌اش حرف می‌زند خوانده است. چون مطالعه‌ی عمیق این آثار نیازمند یک عمر وقت و زحمت است، همچون وقت و زحمتی که بروکر<sup>۱</sup> بزرگ در ایام سخت سالخوردگی وقف این کار کرد. وانگهی، چه چیزی است که این افراد حقیری که سرشان به تدریس مداوم

۱. Johann Jakob Bruker (۱۶۹۶-۱۷۷۰): مورخ فلسفه. م.

و کار اداری و گردش‌ها و تفریحات آخر هفته گرم است، و بیشترشان در جوانی تاریخ فلسفه‌نویس شده‌اند، بتوانند تحقیق جامعی درباره‌اش انجام دهند؟ تازه این‌ها می‌خواهند عملگرا هم باشند و مدعی بررسی و تشریح ضرورت و تسلسل دستگاه‌ها، و حتی مدعی نقد و تصحیح و تخطئه‌ی کار فیلسوفان مهم و اصیل دوران باستان هم هستند. با این وصف آیا می‌شود که از اسلاف خود و از یکدیگر نسخه‌برداری نکنند و بعد، برای لاپوشانی آن، به مطالب رنگ‌وبوی مدرن ندهند و به‌همین ترتیب درباره‌اش قضاوت نکنند؟ در مقابل، مجموعه‌ی برگزیده‌ای از عبارات مهم و فصول اصلی آثار همه‌ی فیلسوفان بزرگ، که حاصل کار صادقانه و مشترک پژوهشگران حقیقی و مطلع باشد، بسیار سودمند خواهد بود. چنین مجموعه‌ای می‌تواند با یک ترتیب زمانی عملگرایانه گردآوری شود، مثل کاری که گدیکه<sup>۱</sup> و بعدها ریتزر<sup>۲</sup> و پرلر<sup>۳</sup> با فلسفه‌ی دوران باستان کردند، منتها با تفصیل خیلی بیشتر. لذا این می‌شود جنگ عظیم و جامعی که با دقت و شناخت از موضوع تهیه شده است.

پاره‌گفتارهایی که در ادامه می‌آیند به‌هیچ وجه سستی نیستند، یعنی نسخه‌برداری نشده‌اند؛ برعکس، آرایبی هستند که از مطالعه‌ی شخصی خودم در اصل آثار اصلی فیلسوفان حاصل شده‌اند.

## § ۲

## فلسفه‌ی پیشاسقراطی

فلاسفه‌ی *الثانی* در واقع اولین کسانی بودند که به تضاد میان امر شهوداً ادراک شده و امر استنباط شده، یعنی میان *φαινόμενα* و *νοούμενα*، پی بردند. نزد آن‌ها صرفاً امر استنباط شده حقیقتاً موجود، یعنی *ὄντως ὄν* بود. آن‌ها می‌گفتند امر استنباط شده واحد و لایتغیر و حرکت‌ناپذیر است؛ اما *φαινόμενα*، یعنی امر شهوداً ادراک شده، که پدیدار می‌شود، و به‌طور تجربی داده شده، چنین نیست. زدن چنین حرفی درباره‌ی آن مطلقاً مسخره است؛ و گزاره‌ای است ناشی از سوءفهم که دیوگنس آن را به شیوه‌ای

۱. Fridrich Gedick (۱۷۵۴-۱۸۰۳)؛ متفکر عصر روشنگری. م

۲. Heinrich Ritter (۱۷۹۱-۱۸۶۹)؛ فیلسوف آلمانی. م

۳. Ludwig Preller (۱۸۰۹-۱۸۶۱)؛ زبان‌شناس و باستان‌شناس آلمانی. م

مشهور رد کرده است. بنابراین فلاسفه‌ی الثایی واقعاً میان نمود [Erscheinung]، یعنی φαινόμενον، و شئیء فی نفسه، یعنی ὄντως ὄν، تمیز قائل می‌شدند. شئیء فی نفسه نمی‌توانست به‌طور حسی درک شود، بلکه تنها با اندیشه استنباط می‌شد؛ و لذا νοούμενον بود.<sup>۱</sup> در تفاسیر بر ارسطو<sup>۲</sup>، به فلسفه‌ی پارمنیدس، یعنی τὰ κατὰ δόξαν<sup>۳</sup>، اشاره شده؛ و لذا این نظریه‌ی پدیدار و بنابراین فیزیکی بوده است. در توافق با آن، بی‌شک فلسفه‌ی دیگری هم وجود داشته که τὰ κατ' ἀλήθειαν<sup>۴</sup> نامیده می‌شده، یعنی نظریه‌ی شئیء فی نفسه و بنابراین متافیزیکی. شرحی از فیلیپونوس<sup>۵</sup> با قطعیت درباره‌ی ملیسوس<sup>۶</sup> می‌گوید «درحالی که او (ملیسوس) در نظریه‌ی صدق اعلام می‌کند که آنچه وجود دارد واحد است، در نظریه‌ی معنا مدعی می‌شود که این‌ها دو (چند) تا هستند»<sup>۷</sup>. هر اکلیتوس نقطه‌ی مقابل الثاییان و احتمالاً رقیب آن‌ها بود، چون او از جنبش بی‌وقفه‌ی همه‌ی چیزها سخن می‌گفت، درحالی که آن‌ها از حرکت ناپذیری مطلق چیزها حرف می‌زدند؛ لذا هر اکلیتوس خودش را به φαινόμενον (نمود) محدود می‌کرد.<sup>۸</sup> و آن‌طور که از سخنان ارسطو<sup>۹</sup> برمی‌آید، به این طریق، دوباره آموزه‌ی مثل افلاطون را به‌عنوان برابر نهاده‌ی خود مطرح می‌کرد.

جالب است که می‌بینیم تعداد نسبتاً کمی از گزاره‌های اصلی فلسفه‌ی پیشاسقراطی به دفعات بی‌شمار در نوشته‌های باستانیان تکرار شده‌اند، ولی پس از آن‌ها تکرارها خیلی کم شده است. لذا به‌عنوان مثال، به نظریات آناکساگوراس درباره‌ی νοῦς و ὁμοιομερείαι<sup>۱۰</sup>؛ و نظریات امپدوکلس درباره‌ی φίλια καὶ νεῖκος<sup>۱۱</sup> و عناصر اربعه؛ و نظریات دموکریتوس و لئوکیپوس<sup>۱۲</sup> درباره‌ی αἰδωλα<sup>۱۳</sup>؛ و نظریات

1. Aristotle, *Metaphysics*, I, 5, p. 986 et schol., Berlin ed., pp. 429, 430, and 509.

2. Scholia, pp. 460, 536, 544, and 798.

۳. «نظریه‌ی معنا». م.

۴. «نظریه‌ی صدق». م.

۵. John Philoponus (تقریباً ۴۹۰-۵۷۰)؛ فیلسوف، دانشمند و متکلم مسیحی. م.

۶. Melissus (قرن پنجم پیش از میلاد)؛ از شاگردان پارمنیدس و پیرو مکتب الثایی. م.

7. ἐν τοῖς πρὸς ἀλήθειαν ἐν εἶναι λέγων τὸ, ἐν τοῖς πρὸς δόξαν δύο φησὶν εἶναι

8. Aristotle, *De coelo*, III, 1, p. 298, Berlin edition.

9. *Metaphysics*, p. 1078.

۱۰. «ذهن» و «عناصر همگون چیزها». م.

۱۱. «عشق و نفرت». م.

۱۲. Leucippus (قرن پنجم پیش از میلاد)؛ فیلسوف پیشاسقراطی و بنیان‌گذار مکتب اتم‌گرایی. م.

۱۳. «نسخه‌ها و همانندی‌ها». م.

هر اکلیتوس درباره‌ی سیلان مداوم امور؛ و نظریات الثائیان که پیش‌تر توضیح دادیم؛ و نظریات فیثاغورسیان درباره‌ی اعداد و تناسخ و غیره، برمی‌خوریم. ولی، ممکن هم هست که این سرجمع کل فلسفه‌ورزی آن‌ها بوده باشد، چون در آثار متأخرین، مثلاً دکارت و اسپینوزا و لایب‌نیتس و حتی کانت، هم می‌بینیم که معدود گزاره‌های بنیادین فلسفه‌های آن‌ها به دفعات بی‌شمار تکرار شده‌اند؛ به نحوی که به نظر می‌رسد همه‌ی این فیلسوفان سخن حکیمانه‌ی امیدو کلس را، که شاید عاشق علامت تکرار هم بوده، پذیرفته‌اند، یعنی این که  $\delta\acute{\iota}\varsigma\ \kappa\alpha\acute{\iota}\ \tau\rho\acute{\iota}\varsigma\ \tau\acute{\alpha}\ \kappa\alpha\lambda\acute{\alpha}$ .

به علاوه، آن دو اصل آناکساگوراس سخت با هم مرتبط‌اند. و لذا  $\pi\acute{\alpha}\nu\tau\alpha\ \epsilon\acute{\nu}\ \pi\acute{\alpha}\sigma\iota\nu$  و صف نمادین او از اصل همگونی‌هاست. بنابراین، در توده‌ی آشفته‌ی آغازین ذرات همسان<sup>۲</sup> (به معنای فیزیولوژیکی) همه‌ی چیزها حاضر و کامل بوده‌اند. برای تفکیک آن‌ها و ترکیب کردن و مرتب کردن و شکل دادن آن‌ها در قالب چیزهای نوعاً متفاوت<sup>۳</sup> به یک  $\nu\omicron\upsilon\varsigma$  (ذهن) نیاز بوده که، با انتخاب اجزای تشکیل‌دهنده، آشوب را به نظم تبدیل کند؛ چون در واقع آشوب دربردارنده‌ی کامل‌ترین مخلوط از همه‌ی جواهر بوده.<sup>۴</sup> اما  $\nu\omicron\upsilon\varsigma$  (ذهن) این تفکیک اولیه را کامل انجام نداده بوده، و لذا هنوز می‌شده در هر چیزی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی همه‌ی چیزهای دیگر را، ولو به میزان کمتر، یافت:

$\pi\acute{\alpha}\lambda\lambda\eta\nu\ \gamma\acute{\alpha}\rho\ \pi\acute{\alpha}\nu\ \epsilon\acute{\nu}\ \pi\acute{\alpha}\nu\tau\acute{\iota}\ \mu\acute{\epsilon}\mu\iota\kappa\tau\alpha\iota$

از سوی دیگر، امیدو کلس، به جای همگونی‌های بی‌شمار، تنها قائل به چهارعنصر بود که حالا گفته می‌شد چیزها به‌مثابه‌ی محصول از آن‌ها سر برمی‌آورند، و برخلاف نظر آناکساگوراس از آن‌ها منفک نمی‌شوند.<sup>۵</sup> اما نزد او نقش ترکیب‌کننده و تفکیک‌کننده و لذا تنظیم‌کننده‌ی  $\nu\omicron\upsilon\varsigma$  (ذهن) را  $\phi\iota\lambda\iota\alpha\ \kappa\alpha\acute{\iota}\ \nu\epsilon\acute{\iota}\kappa\omicron\varsigma$ ، یعنی عشق و نفرت، بازی می‌کنند. هردوی این‌ها خیلی محسوس‌تراند. بنابراین او تنظیم چیزها را نه به عقل ( $\nu\omicron\upsilon\varsigma$ )، که به اراده ( $\phi\iota\lambda\iota\alpha\ \kappa\alpha\acute{\iota}\ \nu\epsilon\acute{\iota}\kappa\omicron\varsigma$ ) نسبت می‌دهد،

۱. سخن خوب را می‌توان دوباره و سه‌باره نیز به زبان آورد. م. ۱

See Sturz, *Empedocles of Agrigentum*, p. 504

۲. چیزی از هر چیزی را باید در همه‌چیز یافت. م. ۱

3. partes similiares

4. partes dissimiliares

5. schol. In Aristotile p. 337.

۶. در واقع همه‌چیز به همه‌چیز آمیخته است. م. ۱. ibid.

7. as product, not as educt

و انواع مختلف جواهر، برخلاف نظر آناکساگوراس، اجزای منفک نیستند، بلکه محصولات واقعی‌اند. درحالی‌که آناکساگوراس می‌گفت این‌ها را فهمی که تفکیک می‌کند به وجود می‌آورد امپدوکلس می‌گفت این‌ها را یک محرک کور، یعنی اراده‌ای که عاری از شناخت است، تولید می‌کند.

در کل، امپدوکلس شخص جامع‌الاطرافی است و در بن *φιλία καὶ νεῖκος* اش بینشی ژرف و حقیقی نهفته است. حتی در طبیعت غیر آلی هم می‌بینیم که عناصر یکدیگر را جذب و دفع می‌کنند، و براساس قوانین میل ترکیبی، ترکیب و تفکیک می‌شوند. اما آن عناصری که قوی‌ترین تمایل را به ترکیب شیمیایی نشان می‌دهند — تمایلی که تنها در حالت سیالیت می‌تواند ارضاء شود — وقتی که در حالت جامد باهم تماس پیدا می‌کنند وارد شدیدترین تقابل الکتریکی می‌شوند. حالا آن‌ها بین دو قطب مخالف و مقابل تفکیک می‌شوند برای اینکه مجدداً یکدیگر را پیدا و جذب کنند. این تقابل قطبی، که عموماً در کل طبیعت و به اشکال مختلف پدیدار می‌شود، صرفاً یک نزاع یا اختلاف دائماً احیاشونده است که آشنی به شدت مطلوبی را به دنبال دارد. بنابراین *φιλία καὶ νεῖκος* (عشق و نفرت) در واقع همه‌جا حاضراند، و صرفاً برحسب شرایط در هر زمان یکی از آن‌ها پدیدار می‌شود. و لذا حتی خود ما هم در لحظه یا می‌توانیم دوست باشیم یا دشمن؛ آمادگی دوست یا دشمن بودن هم وجود دارد و در انتظار شرایط است. تنها حزم و مآل‌اندیشی است که مجبورمان می‌کند در نقطه‌ی بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی متوقف شویم، هرچند این هم در عین حال نقطه‌ی انجماد است. به همین ترتیب، وقتی که به سنگ غریبه‌ای نزدیک می‌شویم، آماده است فوراً حالتی دوستانه یا خصمانه پیدا کند و پارس کردن و غریبندش به راحتی تبدیل به دم تکان دادن می‌شود و بر عکس. آنچه در بنیان این پدیده‌ی عام *φιλία καὶ νεῖκος* (عشق و نفرت) واقع شده، البته نهایتاً تضاد عظیم اصلی میان وحدت همه‌ی موجودات براساس ذات فی‌نفسه‌شان و تکثر و تنوع کامل آن‌ها در پدیدار است، تضادی که صورتش *principium individuationis* (اصل تفرّد) است. به همین وجه، امپدوکلس نظریه‌ی اتم‌ها را که از قبل با آن آشنایی داشت غلط تلقی می‌کرد و، در مقابل، آن‌طور که لوکرتیوس می‌گوید<sup>۱</sup>، قائل به تقسیم‌پذیری نامتناهی اجسام بود.

اما پیش از هر چیز، بدبینی سرسختانه‌ی امیدوکلس در نظریاتش جالب توجه است. او رنج هستی ما را کاملاً تشخیص می‌دهد و، همچون مسیحیان راستین، جهان را سرزمین اشک (وادی بکا) و ἄτης λειμών<sup>۱</sup> تلقی می‌کند. او نیز، همچون افلاطون، جهان را به غار تاریکی تشبیه می‌کند که ما در آن گیر افتاده‌ایم. هستی زمینی ما را یک جور تبعید و مصیبت می‌بیند و جسم را زندان روح می‌داند. این ارواح زمانی در حالت سعادت لایتناهی بوده‌اند و به واسطه‌ی تقصیرات و معاصی خودشان به تباهی فعلی رسیده‌اند. آن‌ها با رفتار معصیت‌آمیز هرچه بیشتر در این تباهی گیر می‌افتند و درگیر چرخه‌ی تناسخ می‌شوند. از سوی دیگر، با فضیلت و خلوص اخلاقی، که شامل پرهیز از غذای گوشتی نیز می‌شود، و با روگردانی از لذات و شهوات دنیوی، می‌توانند مجدداً به حالت قبلی‌شان برسند. بنابراین امیدوکلس همان حکمت بنیادینی را که جوهره‌ی آیین‌های برهمنی و بودایی و در واقع جوهره‌ی مسیحیت راستین (که منظور از آن عقل‌باوری خوش‌بینانه‌ی یهودی-پروتستانی نیست) را تشکیل می‌داد، به ما منتقل می‌کرد، و بدین ترتیب *consensus gentium*<sup>۲</sup> درباره‌ی آن کامل می‌شد. ممکن است امیدوکلس، که باستانیان عموماً او را فیثاغورسی می‌دانند، این دیدگاه را از فیثاغورس گرفته باشد، خصوصاً این‌که در نهایت حتی افلاطون، که او هم تحت تأثیر فیثاغورس است، همین دیدگاه را اتخاذ می‌کند. امیدوکلس مطلقاً به آموزه‌ی تناسخی که باین نگاه به جهان همراه است وفادار می‌ماند. آن بخش از سخنان باستانیان که، مانند اشعار خود امیدوکلس، جهان‌بینی او را تأیید می‌کنند، به کوشش اشتورتس<sup>۳</sup> و با زحمت زیاد در کتاب *امیدوکلس اگر یگتینوس*، صص. ۴۴۸-۵۸، گردآوری شده‌اند. این دیدگاه که جسم زندان است و زندگی وضعیت رنج بردن و تطهیرشدنی است که اگر از تناسخ ارواح نجات پیدا کنیم با مرگ از آن رها می‌شویم، بین مصریان و فیثاغورسیان و امیدوکلس، و نیز هندوها و بوداییان، مشترک است. و اگر تناسخ را کنار بگذاریم، در مسیحیت هم دیده می‌شود. دیودور سیسیلی<sup>۴</sup>، سیسرو، و سایرین<sup>۵</sup> بر این نگاه باستانیان مهر تأیید می‌زنند. در این عبارات سیسرو نمی‌گوید

۱. «جولانگاه وسیع شوه. م. ا.

۲. «توافق همگان. م. ا.

۳. Friedrich Wilhelm Sturz (۱۷۶۲-۱۸۳۲)، زبان‌شناس آلمانی. م.

۴. Diodorus Siculus (۹۰ ق. م-۳۰ ق. م)؛ تاریخ‌نگار هم‌دوره‌ی ژولیوس سزار و آگوستوس و نویسنده‌ی

کتابخانه‌ی تاریخی. م.

5. See Wernsdorf, *De metempsychosi veterum*, p.31, and Cicero, *Fragmenta de philosophia*,

که آن‌ها به کدام مکتب فلاسفه تعلق دارند؛ ولی به نظر می‌رسد بازماندگان حکمت فیثاغورسی باشند.

در مابقی نظرات این فلاسفه‌ی پیشاسقراطی مطالب زیادی هست که قابل اثبات‌اند، و من به چند نمونه از آن‌ها اشاره خواهم کرد.

براساس روایت کیهان‌پیدایی کانت و لاپلاس، که در واقع بعداً ملاحظات هرشل<sup>۱</sup> آن را تأیید کرده‌اند ولی لرد راس<sup>۲</sup> با تلسکوپ عظیمش سعی می‌کند برای تسلی روحانیون انگلیسی مجدداً آن را مورد تردید قرار دهد، منظومه‌ها با متراکم شدن سحابی‌های درخشانی که به آرامی جمع می‌شوند و بعد به گردش درمی‌آیند تشکیل می‌شوند. بنابراین پس از هزاران سال، حق با آناکسیمنس بود که می‌گفت هوا و بخار ماده‌ی بنیادین همه‌ی چیزها هستند<sup>۳</sup>. اما درعین حال، امپدوکلس و دموکریتوس هم حق دارند؛ چون، مثل لاپلاس، توضیح می‌دهند که به وجود آمدن و شکل‌گیری جهان از یک گردباد، یا δίνη است<sup>۴</sup>. حتی آریستوفان<sup>۵</sup> این را خدانشناسی می‌داند و به سخره می‌گیرد، همان‌طور که امروزه کشیشان انگلیسی نظریه‌ی لاپلاس را مسخره می‌کنند؛ چون در مورد این حقیقت مثل هر حقیقت دیگری که روشن می‌شود، احساس ناراحتی می‌کنند، یعنی نگران معیشت‌شان می‌شوند. در واقع، حتی عنصرسنجی<sup>۶</sup> شیمیایی ما هم تا حدودی به فلسفه‌ی اعداد فیثاغورسی برمی‌گردد: «چون ویژگی‌ها و نسبت‌های اعداد بنیان ویژگی‌های چیزها هستند، مثل دوبرابر، یک‌ویک‌سوم، یک‌وینیم.»<sup>۷</sup> بر کسی پوشیده نیست که فیثاغورسیان منادیان دستگاه کپرنیکی بوده‌اند؛ در واقع خود کپرنیک هم این را می‌دانسته و (طبق نظر مکلورن، درباره‌ی نیوتن، ص ۴۵) فکر اصلی‌اش را مستقیماً از عبارت مشهور سیسرو درباره‌ی هیکتاس<sup>۸</sup>، و عبارتی از پلوتارک

p 299 (Somnium Scipionis) 316, 319, ed. Bip.

۱. William Herschel (۱۷۳۸-۱۸۲۲)؛ منجم انگلیسی. م

۲. William Parsons (Lord Rosse) (۱۸۰۰-۱۸۶۷)؛ منجم انگلیسی- ایرلندی و سازنده‌ی تلسکوپ لویاتان. م

3. School. In Aristotle, p.514.

4. Aristotle Opera, Berlin edition, p.295, et school. p.351.

5. Nubes, I 820.

6. Stoicheiometry ؛ علم سنجش اوزان اتمی عناصر با یکدیگر. م

7. τὰ γὰρ πάθη καὶ αἱ ἐξέεις τῶν ἀριθμῶν τῶν ἐν τοῖς οὐρανοῖς παθῶν τε καὶ ἐξῆων αἰτία, οἷον τὸ διπλασίον, τὸ ἐπίτριτον, καὶ ἡμιόλιον. Schol. In Aristotele, pp. 543 et 829.

8. Academicæ quaestiones, II. 39.



درباره‌ی فیلولائوس<sup>۱</sup> گرفته است. این دانش قدیمی و مهم را بعداً ارسطو رد کرد و توانست مهمل خودش را جایگزین آن کند که من در بخش ۵ راجع به آن حرف خواهم زد.<sup>۲</sup> اما حتی اکتشافات فوریه<sup>۳</sup> و کوردیه<sup>۴</sup> درباره‌ی حرارت در مرکز زمین هم مؤید نظر باستانیان اند: «فیثاغورسیان می‌گفتند در وسط و مرکز زمین آتش فروزانی وجود دارد که به زمین گرما و زندگی می‌بخشد»<sup>۵</sup>. امروز، و در نتیجه‌ی همان اکتشافات، پوسته‌ی زمین لایه‌ی نازک میان دو واسطی (اتمسمفر و فلزات و شبه‌فلزات مذاب داغ) تلقی می‌شود که تماس میان آن‌ها موجب حریق‌ی خواهد شد که این پوسته را نابود می‌کند، و همین مطلب مؤید این عقیده است که جهان نهایتاً در آتش خواهد سوخت، عقیده‌ای که همه‌ی فلاسفه‌ی دوران باستان با آن موافق‌اند و هندوان هم به آن اعتقاد دارند.<sup>۶</sup> همچنین جالب است که، طبق نظر ارسطو<sup>۷</sup> فیثاغورسیان به درستی بین و یانگ چینی را زیر عنوان δέκα ἀρχαί تفسیر کرده بودند.

این‌که متافیزیک موسیقی، به آن نحوی که من در اثر اصلی‌ام (جلد یک، بخش ۵۲، و جلد دو، فصل ۳۹) توضیح داده‌ام، می‌تواند شرح فلسفه‌ی اعداد فیثاغورسی تلقی شود، در همان اثر به اختصار مورد اشاره قرار گرفته. من این‌جا موضوع را به نحو نسبتاً کامل‌تری توضیح می‌دهم، اما فرض می‌کنم که خواننده عبارات فوق‌الذکر را به خاطر دارد. براساس این عبارات، ملودی مبین همه‌ی حرکات اراده است آن‌طور که خود را در آگاهی انسان معلوم می‌سازد؛ به دیگر سخن، ملودی همه‌ی عواطف و احساسات و غیره را بیان می‌کند. از سوی دیگر، هارمونی به درجات عینیت‌یابی اراده در مابقی طبیعت دلالت دارد. به این معنی، موسیقی واقعیتی ثانوی است که کاملاً به موازات واقعیت اصلی حرکت می‌کند.

1. *De placitis philosophorum*, lib. III, c. 13.

[کتاب از پلوتارک نیست. مترجم انگلیسی]

2. Cf. *World as Will and representation*, vol. ii, chap. 26 end.

۳. Jean Baptiste Joseph Baron Fourier (۱۷۶۸-۱۸۳۰): ریاضی‌دان فرانسوی. م

۴. Piereo Louis Antoine Cordier (۱۷۷۷-۱۸۶۱): زمین‌شناس و کانی‌شناس فرانسوی. م

5. Ἐλεγον δὲ Πυθαγόρειοι πῦρ εἶναι δημιουργικόν περὶ τὸ μέσον καὶ κέντρον τῆς γῆς, τὸ ἀναθάλλον τὴν γῆν καὶ ζωοποιόν. Schol. In Aristotle, p. 504

6. *Lettres edifiantes et curieuses*, 1819 edn, vol. vii, p. 114.

7. *Metaphysics*, I, 5, p. 986.

اما ماهیت و سرشتی متفاوت با آن دارد، به نحوی که با آن تناسب کامل دارد، ولی مطلقاً هیچ شباهتی به آن ندارد. اما حالا موسیقی، به همین صورت، تنها در عصب شنوایی و مغز ما وجود دارد؛ و جدای از این‌ها یا فی‌نفسه (به معنای لاکمی) صرفاً عبارت است از نسبت‌های عددی‌ای که ابتدا، بر اساس کمیت‌شان، به میزان یا ضرب مربوط می‌شوند، و بعد، بر اساس کیفیت‌شان، به فواصل گام مربوط می‌شوند، و به نسبت‌های حسابی از ارتعاشات بستگی دارند. به عبارت دیگر، موسیقی هم در اصل ریتمیک و هم در اصل هارمونیک‌اش عبارت است از نسبت‌های عددی. بنابراین، کل ماهیت جهان، هم به مثابه‌ی عالم اصغر و هم به مثابه‌ی عالم اکبر، قطعاً می‌تواند با نسبت‌های صرفاً عددی تبیین گردد و لذا تا حدودی به این نسبت‌ها ساده شود. از این حیث، حق با فیثاغورس بود که ماهیت حقیقی اشیا را در اعداد می‌دید. اما اعداد چه هستند؟ نسبت‌های توالی‌ای که امکانش به زمان بستگی دارد. وقتی که آن‌چه را در شرح بر ارسطو (ص ۸۲۹ ویراست برلین) درباره‌ی فلسفه‌ی اعداد فیثاغورسیان گفته شده می‌خوانیم، ممکن است به سوی این گمان کشیده شویم که استفاده از لفظ  $\lambda\acute{o}\gamma\omicron\varsigma$  در سرآغاز انجیل منتسب به یوحنا، که استفاده‌ای عجیب و مرموز و قریب به مهممل است، و نیز متشابهات قبلی آن در آثار فیلو<sup>۱</sup>، از فلسفه‌ی اعداد فیثاغورسیان ناشی شده‌اند، یعنی از معنای لفظ  $\lambda\acute{o}\gamma\omicron\varsigma$  به معنی حسابی نسبت عددی، یا *ratio numerica* زیرا طبق نظر فیثاغورسیان، چنین نسبتی ذات درونکی و فناپذیر همه‌ی موجودات را تشکیل می‌دهد و لذا اصل اولیه و اساسی آن‌ها، یعنی  $\alpha\rho\chi\acute{\eta}$  است؛ در نتیجه  $\alpha\rho\chi\acute{\eta}$  می‌تواند در مورد همه‌چیز صادق باشد. همچنین باید اشاره کنیم که ارسطو می‌گوید<sup>۲</sup> «عواطف نسبت‌های عددی مادی‌اند... چون نسبت عددی صورت شیء است.»<sup>۳</sup> این‌جا انسان به یاد  $\lambda\acute{o}\gamma\omicron\varsigma$  *σπερματικός* رواقیان هم می‌افتد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

بر اساس زندگینامه‌ی فیثاغورس نوشته‌ی یامبلیخوس<sup>۴</sup>، فیثاغورس عمدتاً در مصر و از کاهنان مصری تعلیم دید و از ۲۲ سالگی تا ۵۶ سالگی‌اش را در آن

۱. Philo Judaeus (۱۰ ق. ۵۰ ب. م.)؛ فیلسوف یهودی یونانی تبار. م

۲. «در آغاز کلمه بود.» م.

۳. *De anima*, I, 1.

۴. *ta páthē lógoi enuloi eisi, et mox: ó mén gár lógos eidos tou prágmatoz*

۵. «عقل خلاق» (دربدارنده‌ی بدر همه‌ی چیزها). م.

۶. Jamblichus (۲۴۵-۳۲۵)؛ فیلسوف نوافلاطونی اهل سوریه. م

کتاب حاضر شامل گزیده‌هایی از مجموعه مقالات دو جلدی شوپنهاور، با عنوان **متعلقات و ملحقات**، است که البته بخش اعظم این مقالات را دربرمی‌گیرد. **متعلقات و ملحقات**، علاوه بر این که نخستین کتابی بود که طعم شهرت را به شوپنهاور چشاند و نام او را سر زبان‌ها انداخت و پس از آن بود که مردم متوجه اصل فلسفه‌ی او و آثار اصلی‌اش شدند، پر است از عبارات درخشان و جملات نغز و سخنان تازه و بدیعی که خواندن‌شان برای خواننده بسیار لذت‌بخش، هیجان‌انگیز، و آموزنده خواهد بود.

### از ترجمه‌های رضا ولی یاری با نشر مرکز

- ریشه‌ی چهارگان اصل دلیل کافی      آرتور شوپنهاور
- در باب طبیعت انسان      آرتور شوپنهاور
- ✓ متعلقات و ملحقات      آرتور شوپنهاور
- جهان همچون اراده و تصور      آرتور شوپنهاور
- جهان و تأملات فیلسوف      آرتور شوپنهاور
- فلسفه‌ی شوپنهاور      برایان مگی
- شوپنهاور      پاتریک گاردینر
- فریدریش نیچه      لی اسپینکز

ISBN 978-964-213-247-8



9 789642 132478

تومان ۳۹۵۰۰

